

آیین دادرسی مدنی کاربردی (مبحث اول)

هدف از طرح دعاوی و محاکمات، احقاق حق در امور مدنی و تحمیل مجازات بر مجرمین در امور کیفری است. لذا برای رسیدن به این هدف، یک سری قواعد و مقررات و روشهایی از سوی قانونگذار معین و مقرر گشته است که اصحاب دعوا و قاضی دادگاه و سایر دست اندر کاران قضایی مثل مسئولین دفاتر و مامورین ابلاغ باید طبق آنها اقدام نمایند.

عدم رعایت تشریفات و آئین دادرسی یا بی اطلاعی از مقررات آن، چه بسا سبب از بین رفتن حق مسلمی شود. اقامه صحیح دعوا برای احقاق حق و دفاع درست در برابر دعوی باطل، بدون تسلط بر قواعد و تشریفات دادرسی امکان پذیر نیست. بسیار اتفاق افتاده است که عدم اقامه صحیح دعوا یا طرف دعوا قرار ندادن برخی اشخاص مرتبط با موضوع، علاوه بر از دست دادن فرصت، منجر به رد دعوا یا صدور قرار عدم استماع آن و تحمیل هزینه کلان برای ابطال تمبر دادرسی و امثال آن به خواهان شده است. مباحث آئین دادرسی مدنی، به اندازه کافی در دانشکده های حقوق برای دانشجویان این رشته تدریس میشود و اساتید گرانقدری هم با تألیفات ارزشمند خود، جامعه حقوقی کشورمان را در این زمینه سیر آب کرده اند. از این رو، قصد نداریم در این جزوه به همه مباحث آئین دادرسی مدنی بپردازیم؛ بلکه با توکل به خداوند متعال سعی می کنیم به صورت گزینشی، بیشتر به مباحث کاربردی و موضوعاتی که اصحاب دعوا باید بدانند و یا مواردی که در قانون ابهام دارد یا تعیین تکلیف نشده است، بپردازیم. آئین دادرسی کاربردی، گاهی برای قضات و دادرسانی که میخواهند در مسند قضا تکیه بزنند، آموزش داده میشود. در این صورت سعی میشود با طرح موضوعات کاربردی و ارائه نمونه تصمیمات اداری، قراردادهای اعدادی و نمونه آرای مربوط به قواعد شکلی آئین دادرسی مدنی، مفاهیم این درس آموزش داده شود. ولی در این جزوه، عمدتاً به مسائل و تکنیکهای اقامه دعوا و پاسخ به آن تکیه شده است. از این رو، جزوه حاضر علاوه بر اینکه در تحلیل مسائل مطرح شده، پاسخگوی نیازهای همه دست اندر کاران مشاغل حقوقی و قضایی میباشد؛ بیشتر برای اصحاب دعوی، و کلا، کارشناسان و نمایندگان حقوقی سازمانهای دولتی قابل استفاده است.

مبحث اول - در صلاحیت دادگاهها

دعوا باید در دادگاه صلاحیتدار اقامه شود. در غیر اینصورت، اگر چه ممکن است پرونده توسط خود مرجع قضایی با صدور قرار عدم صلاحیت، نهایتاً به دادگاه صلاحیتدار ارسال شود؛ ولی تا رسیدن پرونده به دادگاه صالح زمان بسیار زیادی صرف خواهد شد که این امر برای ذینفع مطلوب نخواهد بود. لذا دانستن صلاحیت دادگاهها برای طرح دعوا، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. در این مبحث، سه موضوع اصلی شامل، مفهوم صلاحیت و انواع آن، قواعد صلاحیت نسبی و ملاک های صلاحیت، مورد بررسی و مطالعه قرار میگیرد.

الف - مفهوم صلاحیت و انواع آن: صلاحیت از نظر آئین دادرسی مدنی عبارت است از توانایی و الزام قانونی مراجع قضایی برای رسیدگی به دعاوی و امور حسبی و حل و فصل اختلافات میان اشخاص. صلاحیت دادگاهها بر دو نوع است: صلاحیت ذاتی؛ صلاحیت نسبی.

در قانون تعریفی از صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی ارائه نشده است. ولی با توجه به مفهوم دو کلمه ذاتی و نسبی که به ذهن متبادر میشود و با در نظر گرفتن مصادیقی که در قوانین گذشته (از جمله مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲ و بند ۱ ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸) ذکر شده اند، بطور خلاصه میتوان چنین گفت: صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاههای انقلاب و نظامی و صلاحیت دادگاههای بدوی نسبت به دادگاههای تجدیدنظر و همچنین صلاحیت دادگاه کیفری استان نسبت به سایر دادگاهها و صلاحیت دادگاههای دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری، صلاحیت ذاتی است. اما صلاحیت نسبی، عبارت است از صلاحیت هر یک از دادگاههای عمومی یا انقلاب یا نظامی یا تجدیدنظر یا کیفری استان از دو حوزه قضایی نسبت به هم. از این جهت، گاهی به صلاحیت نسبی به صلاحیت محلی نیز تعبیر میشود. به عنوان مثال صلاحیت دادگاه عمومی تبریز نسبت به دادگاه عمومی تهران، صلاحیت نسبی است. ولی صلاحیت دادگاه عمومی تهران نسبت به دادگاه تجدیدنظر استان تهران، صلاحیت ذاتی است. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه، صلاحیت شعبه حقوقی دادگاه عمومی نسبت به صلاحیت شعبه کیفری دادگاه عمومی، صلاحیت ذاتی نیست. زیرا بر اساس ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تخصیص شعبی از دادگاهها به حقوقی و کیفری، مانع ارجاع پرونده های حقوقی یا کیفری به هر یک از شعب مذکور نخواهد بود. دوم اینکه، تقسیم بندی حوزه قضایی به

واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه ، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن حوزه نمیدهد . زیرا این تقسیم بندی ، فقط تقسیم کار بین مجتمع های مختلف در یک حوزه قضایی معین است که برای مدیریت بهتر و سهولت دسترسی مردم ایجاد شده اند .

ب _ قواعد صلاحیت نسبی : تشخیص صلاحیت ذاتی دادگاهها جز در موارد استثنایی کار مشکلی نیست . ولی تعیین دادگاه صلاحیتدار از نظر صلاحیت نسبی (محلّی) ، نه تنها در مواردی با مشکل مواجه میشود و نیاز به توضیح و تفسیر دارد ؛ بلکه دانستن قواعد عمومی آن و بکار گرفتن این قواعد در عمل میتواند بسیار مفید و کارساز باشد . صلاحیت نسبی دادگاهها ، بر حسب موضوع دعوا با تعدادی عامل ارتباط تعیین میگردد . عوامل اصلی ارتباط عمدتاً عبارتند از : اقامتگاه ، محل سکونت ، محل وقوع مال (اعم از منقول یا غیر منقول) ، محل تنظیم سند ، محل انعقاد قرارداد ، محل اجرای قرارداد و محل وقوع دلایل و امارات . در مواد ۱۱ تا ۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی و در بعضی از مواد دیگر این قانون و همچنین در قوانین دیگری مثل قانون امور حسبی ، به قواعد صلاحیت نسبی دادگاهها اشاره شده است . این مقررات مشتمل بر یک قاعده اصلی ، چند قاعده استثنایی ، چند قاعده اختیاری و قواعد تبعی است که به ترتیب مورد بحث قرار میگیرند .

قاعده اصلی : قاعده بر این است که دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن دادگاه اقامت دارد . وضع این قاعده به خاطر رعایت حال خوانده است . بنابر این اقامتگاه خوانده از قواعد اصلی برای تعیین صلاحیت دادگاه میباشد . از این رو ، در هر مورد شک و تردیدی در صلاحیت پیش آید و جواب آن در قانون تعیین تکلیف نشده باشد ، به این قاعده اصلی رجوع میکنیم .

قاعده اصلی اقامتگاه خوانده چند قاعده جانشین هم دارد . به این معنا که اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد ، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد ، دعوا باید در دادگاه محل سکونت او اقامه گردد . و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد ، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد ، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود ، اقامه دعوا خواهد کرد . بنابراین ، باید توجه داشته باشیم که قواعد جانشین (محل سکونت موقت - محل وقوع مال غیر منقول متعلق به خوانده - محل اقامت خواهان) با رعایت ترتیب و در صورت فقدان هر یک از قواعد مقدم ، مبنای صلاحیت دادگاه خواهند بود .

قواعد استثنایی : قواعد استثنایی قواعدی هستند که مبنای صلاحیت محلی دادگاه با توجه به موضوع دعوی ، محلی غیر از اقامتگاه خوانده باشد این قواعد عبارتند از :

۱ - محل وقوع مال غیر منقول : دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت ، مزاحمت ، ممانعت از حق ، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن ، در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد . همچنین در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد ، در دادگاهی اقامه دعوا میشود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت ، ناشی از یک منشاء باشد .

به موجب ماده ۱۲ ق . آ . د . م . نه تنها دعاوی راجع به غیر منقول ، بلکه هر حق راجع به غیر منقول هم باید در محل وقوع مال غیر منقول اقامه شود اما اینکه چه حقوقی راجع به غیر منقول ، نیاز به بحث و تبیین مسئله دارد . هدف از وضع این قاعده ، احقاق حق به اعتبار سهولت رسیدگی و جمع آوری ادله میباشد . بنابراین ، آن حق از حقوق راجع به غیر منقول در حکم دعاوی غیر منقول تلقی میشود که رسیدگی به آن معمولاً مستلزم توجه به خود مال غیر منقول است . با در نظر گرفتن این هدف و با توجه به استثنایی بودن این قاعده ، میگوییم ؛ در دعاوی مطالبه خسارت وارده به املاک یا دعاوی مطالبه اجرت المثل اموال غیر منقول یا دعاوی الزام به تنظیم سند ، در دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، اقامه میشود . ولی دعاوی مطالبه ثمن ناشی از معامله مال غیر منقول یا هر دین ناشی از عقود که بر ذمه خوانده است ، هر چند مربوط به مال غیر منقول باشد در دادگاه محل اقامت خوانده اقامه میگردد .

۲ - آخرین اقامتگاه یا محل سکونت متوفی : دومین استثنای بر قاعده اصلی اقامتگاه خوانده ، در مورد دعاوی راجع به ترکه متوفی است که به ترتیب اولویت باید در محل آخرین اقامتگاه یا آخرین محل سکونت متوفی اقامه شود . البته این قاعده استثنایی که در ماده ۲۰ ق . آ . د . م . مقرر شده ، وقتی